

زیر سقف دل دادگی

روایت‌هایی از همشهری‌هایمان که این روزها خانه خود را به زائرسرا تبدیل کرده‌اند



الهام مهدیزاده دل گذشتن از مال را دارید؟ از اینکه بخواهید در این شرایط اقتصادی، همه دود و تاچهار تاهای اقتصادی برایتان بی مفهوم باشد و از خانه و زندگی خود برای زائری که از راه دور آمده است بگذرید. روایت‌هایی که می‌خوانید، درباره گذشتن همشهری‌هایمان از دنیاست؛ مردمی که این روزها در آستانه شهادت امام رضا(ع) برای میهمانان حضرت سنگ تمام گذاشته‌اند و سرپناه خودشان را به زائرسرا تبدیل کرده‌اند.

خانه امام رضایی



گفت‌وگوی ما با یک بانوی مشهدی است که یک واحد مسکونی را وقف اسکان رایگان زائران کرده است. گپ‌وگفتمان طولانی‌تر از تصور ابتدایی است. شیرینی روایت‌هایش چنان به جان می‌نشیند که گذر زمان بی معنا می‌شود.

او روایت‌های بسیاری از حضور و اسکان زائران در منزلشان دارد؛ نمی‌دانم از کدام بگویم. فکر کنم سخت‌ترین کار دنیا گلچین کردن خاطراتی است که یادآوری‌شان بر از خوبی است، پر از شیرینی... این بانوی مشهدی برای صحبت کردن قید و شرطی دارد؛ نام و عکسی از من چاپ نشود، چون کاری که من و خانواده‌ام انجام می‌دهیم بسیار ناچیز است. چندبرابر این کار برکت و نعمت نصیب و روزی ما شده است. همه ما مشهدی‌ها سر سفره بارکت امام رضا^(ع) هستیم و هرآنچه داریم به واسطه مضجع شریف امام رضا^(ع)ست.

روایت این بانوی مشهدی از پنج سال قبل شروع می‌شود: چندبار در محدوده بیمارستان‌های مشهد یا خانواده‌های بیمارانی روبه‌رو شدم که برای درمان به مشهد آمده بودند. برخی از آن‌ها به دلیل طولانی شدن درمان، گوشه و کنار خیابان فرش پهن کرده بودند. همان زمان اعضای خانواده‌ای را به خانه دعوت کردم که از سیستان و بلوچستان آمده بودند و به دلیل جراحی فرزندشان مجبور بودند دو هفته در مشهد باشند. پول دوا و درمان یک طرف، گرفتن سوئیت و آپارتمان یک طرف. اول باور نمی‌کردند که یک غریبه این‌طور آن‌ها را دعوت کند. این رفتار زائران برای من و خانواده‌ام تکراری بود. خیلی از زائران وقتی با دعوت ما روبه‌رو می‌شدند، نمی‌پذیرفتند. حق داشتند، چون هنوز این رفتار مثل

هر چه از آقا خواستم دادند



فرزانه شهادت | از دوران کودکی روستاشان را به‌پاد می‌آورد و خانه‌ای که درش به روی همه باز بود، از یتیم و فقیر گرفته تا غریب در راه مانده. غلامحسین بابای مرحومش را هم یادش می‌آید که دستی تنگ و چهره‌ای گشاده داشت. با کشاورزی خرج زندگی را به‌هر سختی‌ای که بود جور می‌کرد، با این حال دریغ نداشت از تقسیم کردن سفره ساده‌اش با دیگران.

بزرگ شدن در چنین خانواده‌ای از آقای محمودپور - که امروز ۵۲ساله است- خبری ساخته که از مرام و سخاوت پدر چیزی کم ندارد. «چند سال بعد از اینکه آدمم شهر، خدا خانه‌ای چهل متری نصیبم کرد. اگر می‌دیدم کسی توی خیابان مانده، دلم می‌سوخت و می‌آوردمش خانه. آن قدر این کمک کردن حس‌وحال خوبی داشت که کارم را ادامه‌دادم. پنج سالی می‌شود که زائران آقا رامی‌آورم خانه‌ام، هرچند...»

با شرمندگی ادامه می‌دهد: هرچند خانه‌ام آن قدر ارزش ندارد که زوار امام رضا^(ع) در آن پذیرایی شوند.

شغل او نقاشی اتومبیل است. خانه‌ای دووونیم طبقه‌ای دارد در منطقه سیدی. یک طبقه را داده است به پسر و عروشن. در طبقه دوم هم خودش می‌نشیند. وقت‌هایی که مشهد شلوغ می‌شود مثل همین دهه آخر صفر یا ایام نوروز با همسرش می‌روند نیم طبقه بالا و محل زندگی خودشان را می‌دهند به زائران آقا. گاهی حتی همان نیم طبقه را هم خالی می‌کنند و می‌روند خانه فامیل تا زائران بیشتری در خانه جای بگیرند. و تمام این کارها بدون چشمداشت مالی است؟ غلامحسین انگار که چنین فکری به‌مخیله‌اش هم خطور نکرده باشد، فوری می‌گوید: من از کسی انتظار ندارم. به‌خاطر دلم این کار را انجام می‌دهم، برای رضایت خدا و امام رضا^(ع).

از او که تا دیروز میزبان تعدادی از زائران اهوازی بوده است و امشب منتظر زائراتی از شمال کشور خواهد بود، می‌پرسم چطور زائراتی بی جا و مکان را پیدا می‌کند؟ غلامحسین می‌گوید که قدیم ترها خودش اطراف حرم می‌رفته و به زوار پیشنهاد

باز بودن در خانه عراقی‌ها در اربعین برای

مشهدی‌ها و زائران جانیفته‌ده است. هرکس به پیاده روی اربعین رفته است می‌داند من چه می‌گویم. از میزبانی منحصربه‌فرد عرب‌ها. هیچ خانه‌ای نبود که درش به‌روی زائران بسته باشد. هر که هرچه در توان دارد برای پذیرایی می‌آورد. با خود می‌گفتم: حضرت ابا عبد...! الحسن^(ع) چه نگاه و توجهی به قلب‌های عراقی‌ها داشته که این‌طور عاشقانه پذیرای زائران‌اند. وقتی به این خانواده سیستمی گفتم خانه وقف زائران است پذیرفتند. روزی که کار درمانی فرزند این خانواده سیستمی تمام شد، نمی‌دانید چه حسی داشتم.

برای ادامه صحبت کمی مکث می‌کند: ببخشید داشتم فکر می‌کردم چطور برای شما تعریف کنم. نمی‌دانم چرا و از‌ای پیدا می‌کنم. مادر بچه‌گریه‌اش بند نمی‌آمد و همه‌طور پشت سر هم دعای خیر می‌کرد. هر کدام از این مهمان‌ها که می‌رود، غصه‌دار می‌شوم. انگار از خیر و برکتی بزرگ محروم شده‌ام.

روایت به جایی می‌رسد که بغض همراه

تک تک جمله هاست: چند سالی است که عضو ستاد اسکان شده‌ام و از طریق این ستاد زائرانی به منزل ما ارجاع داده می‌شوند. سه سال قبل بود که از طرف سامانه اسکان زائران اطلاع دادند ۷۰ خانم در مسیر آمدن به مشهد هستند. آن‌طور که من از آن‌ها پرسیدم گفتند شام نخورده‌اند. خیلی دوست دارم در کنار اسکان و حضورشان در منزل ما، مهمان سفره خانواده‌ما نیز باشند. هیچ‌وقت پادم نمی‌رود که آن روز ۵۰هزار تومان پول داشتم. باهمان پول تخم‌مرغ و نان خریدم. از فردای آن روز خانواده همسرم و چند خانواده دیگر وقتی از حضور این بانوان مطلع می‌شدند، پذیرایی‌هایی را آماده می‌کردند. کل این‌طور بخشید داشتم فکر می‌کردم چطور برای شما تعریف کنم. نمی‌دانم چرا و از‌ای پیدا می‌کنم. مادر بچه‌گریه‌اش بند نمی‌آمد و همه‌طور پشت سر هم دعای خیر می‌کرد. هر کدام از این مهمان‌ها که می‌رود، غصه‌دار می‌شوم. انگار از خیر و برکتی بزرگ محروم شده‌ام.

روایت به جایی می‌رسد که بغض همراه

صحبت کردن با رجبعلی نوری انرژی‌بخش است. برای هر جمله‌ای که بیان می‌کند، تأملی کوتاه دارد و تک‌تک حرف‌هایش را با آرامش بیان می‌کند. رجبعلی نوری و همسرش، بی‌بی فاطمه حسینی، پنج سالی است که با در اختیار قرار دادن منزل شخصی‌شان میزبان زائران علی‌بن موسی‌الرضا^(ع) هستند. برای تمام این سال‌ها و خانواده‌هایی که میزبان‌شان بوده‌اند، خاطره دارند. اما آنچه که برای آقای نوری و خانواده او این اتفاق‌ها را شیرین می‌کند، حضور ایرانی‌ها از شهرهای متفاوت است. می‌گوید: از چهار گوشه ایران مهمان داشته‌ایم. یاسوج، کرمانشاه، تهران، سیستان و بلوچستان و...

تأکید می‌بر تفاوت‌های واژه زائر و مهمان دارد: این خانواده‌ها دیگر زائر یا مهمان نیستند و جزئی از آشنایان ما شده‌اند. باهم در تماس هستیم. گاهی که نمی‌توانند سفری به مشهدی داشته باشند، تماس می‌گیرند تا زیارت نیابتی داشته باشیم. آن‌ها نیز لطف دارند و بارها دعوت کرده‌اند تا به شهرشان سفر کنیم.

روایت‌همراهی خانواده نوری برای اسکان زائران به‌شروع این میزبانی برمی‌گردد، در سال‌هایی که آن‌ها به‌صورت شخصی در پارک‌ها و بوستان‌ها از زائران دعوت می‌کردند: بعد بازنشستگی شرایط زندگی خیلی فرق می‌کند. آن قدر فرصت دارید که با دقت بیشتری به‌دور و اطراف نگاه می‌کنید. بازنشسته که شدم، وقت بیشتری برای بیرون رفتن داشتم. همین فراغت دلیلی بود که زائران و دغدغه‌هایی

را که برای اسکان دارند ببینم. خانواده‌هایی را دیدم که می‌گفتند بعد چند سال راهی مشهد شده‌اند و به دلیل گرانی هتل‌ها، در کمپ‌ها چادر زده‌اند. چندبار تا نزدیکی این خانواده‌ها رفتم و با آن‌ها گفت‌وگو کردم تا شب را در منزل ما سپری کنند. برای خیلی از آن‌ها عجیب بود که یک‌نفر بدون شناخت و آشنایی، به‌خانه دعوت‌شان کند و در مقابل این اتفاق هزینه‌ای طلب نکنند. حق داشتند، هنوز این اتفاق برای خیلی از ایرانی‌ها جا نیفتاده است. اما آشنایی او با سامانه اعلام پذیرش زائران مشهدی نگاه‌ی متفاوت دارد. می‌گوید: اگر مردم مشهدیک‌بار این حس را تجربه کنند، خودشان کوچه‌به‌کوچه دنبال مهمانان آقا خواهند بود تا از آن‌ها پذیرایی کنند.

ادامه صحبتش مصداق‌هایی از این تجربه هاست: هر بار زائری وارد خانه ما

می‌شود، برکت عجیبی با خودش می‌آورد. این برکت راقط با بودن و حضور آن‌ها می‌توان حس کرد. باید تجربه کنید تا متوجه این برکت و حس شوید. برای همین حس و حال بود که پسران من نیز امسال برای اسکان زائر ثبت‌نام کردند. از اقوام نیز چند خانواده پیش قدم شدند و ثبت‌نام کردند.

خانواده نوری از سوم تا ششم مهرماه میزبان زائران امام رضا^(ع) هستند. نیتی که دارند این است که شب شهادت امام رضا^(ع) زائراتی را که مهمان خانه آن‌ها هستند به‌شام دعوت کنند.

لذت اسکان رایگان زائران آقا



گاهی که تعداد متقاضی‌های اسکان زیاد می‌شود، طبقه دوم را هم خالی می‌کنیم و چندروزی را در منزل والدین خودم یا خانواده همسرم سپری می‌کنیم، بدون دغدغه‌خاطر درباره خانه و وسایل زندگی‌مان.

دهه پایانی صفر برای او، همسر و فرزندانش پرتکا پوتر از همیشه سببری می‌شود. دیشب هفت نفر از زائران کرمانی خانه‌اش را ترک کردند و گروه بعدی احتمالاً فردا می‌رسند. واقع‌بینانه می‌گوید که تصمیمش سختی‌هایی هم داشته است اما این دشواری‌های کم‌تکرار قطعاً به‌برکاتش می‌ارزد. جملات پایانی او چکیده چند سال تجربه خوشایند است: «به‌همه توصیه می‌کنم یک بار لذت اسکان رایگان به زائران آقا را بچشند؛ پشیمان نمی‌شوند و ادامه می‌دهند، همان‌طور که من پشیمان نشدم، ادامه‌دادم و دوستان و بستگان را به این کار تشویق کردم.»

فرزانه شهادت | سیدمرتضی چند برش کوتاه از زمستان چهار پنج سال پیش و روزی که حال و هوای زندگی‌اش را تغییر داد یادش مانده است. یکی از روزهای زمستان بود و هوای مشهد سرد و استخوان‌سوز. تلفنش رنگ خورد. آن‌سوی خط پدر بود که خود دستی در کارهای خیر داشت. او احوال پرس‌ی کوتاهی کرد و بی مقدمه از خانواده‌ای گفت که به عشق زیارت امام هشتم^(ع) به مشهد آمده ولی جایی برای اسکان پیدا کرده است. بابا که شرایط پذیرایی از زائران آقا را در خانه‌اش نداشت، از سیدمرتضی پرسید آیا حاضر است این خانواده را چند شب در منزلش مهمان کند؟

ادامه بدهیم. سید مرتضی به چیزهایی که می‌گوید باور دارد و نشان‌اش این است که منتظر نمی‌ماند تا افتخار اسکان رایگان زائران به سراغش بیاید. هر راهی را که به‌ذهنش بیاید می‌رود بلکه سهمش از این حظ معنوی بیشتر شود. او اطلاعات طبقه پایین منزلش را به ضمیمه فیلم، شماره و تهیه درگروه‌های مختلف منتشر کرده است. همین‌طور از فرصت خادم بودن در حرم امام رضا^(ع) برای پیدا کردن زائران سرگردان استفاده می‌کند. زائرانی که قبلاً در منزل او بوده‌اند نیز کمکش می‌کنند تا این واحد مسکونی، خالی نماند و پیوسته میزبان مهمانانی از گوشه و کنار کشور باشد. همکاری با آستان قدس رضوی و پویش «هر خانه، یک زائر-سرا» نیز این حلقه را کامل کرده و نتیجه‌اش شده است اینکه از شش هفت ماه پیش تا الان تقریباً هیچ موقع خانه سید مرتضی خالی از زائران شهرستانی نبوده است. می‌گوید: حتی

عکس: محمدحسین صلواتی | شهرآر